خبر کوتاه

روزی که امیدها را بازاندیم

اردشیر لارودی

ببینیم چرا باختیم؟ ببینیم چرا شکست خوردیم؟ چندان هم دور نرویم! خیلی هم در علت‌یابی، به نکات ریز و درشت نپردازیم! همه چیز «رو» است و آشکار است! کافی است به حرف‌های حمید استیلی که همراه با تیم امید بازنده شد، توجه کنیم:

هیچکدام از دوستان، مربیگری امیدها را قبول نکردند! به هرکس پیشنهاد کردیم، پذیرا نشد! به ناچار و از سر اجبار، من به میدان آمدم! منی که قرار نبود در تیم امید، مربی باشم! منی که با عنوان مدیرفنی، از روز اول کنار تیم امید -که هنوز تبدیل به یک تیم نشده بود- قرار داشتم! منی که، چون دیگران نیامدند، قبول مسئولیت کردم! منی که اگر دیگران در حساب و کتاب‌های خود پذیرا می‌شدند، باز هم نه تمرین‌دهنده تیم امید بودم و نه کوچینگ و راهبری این تیم «تیم نشده» بر دوشم قرار می‌گرفت!

بدون مربی، بدون فرمانده

تیمی که مربی ندارد، چه دارد و چگونه می‌تواند از داشته‌های بیش و کم خود استفاده کند؟ تیمی که مربی اش، آخرین فردی بود که «مکلف» شد به قبول این مسئولیت، چرا باید بتواند از دارایی‌های انسانی خود استفاده کند؟ این تیم که می‌داند باید از «کادر فنی» قوی‌تر و غنی‌تری استفاده کند، وقتی با عذرخواهی مربیان برخوردار از اولویت‌های اول تا پنجم و ششم مواجه می‌شود، با چه ترتیبی باید بتواند در پیکارهای سخت، بدون کم آوردن، بدون جا ماندن و بدون میدان از دست دادن، مبارزه کند و کم هم نیاورد؟

تیم امید، وقتی با جواب منفی تک‌تک مربیان مورد نظر مواجه شد، در واقع پاسخ خود را گرفت و در واقع تبدیل شد به یک گروه امید از دست داده که قرار نیست با همه توان و استعداد فنی خود، وارد رقابتی شود که در آن، مربیان نقشی دارند درجه اول! یعنی نقشی که تیم امید ما، از ایفای آن، نابرخوردار بود!تیمی که ساخته نشد ماجرا بسیار ساده است! تیمی داریم که تا تیم شدن، فاصله دارد! تیمی داریم که برای تیم شدن، به دانش فنی مربیانش، بیشتر از هر چیز نیاز دارد و تیمی داریم که باید در پی نفراتی هم باشد که بازیکنان ممتازتری دارد! تیمی که زلاتکو کرانچار را در قواره خود نمی‌بیند و تیمی که فرهاد مجیدی را هم به «نه» گفتن و نخواستن وا می‌دارد! این تیم -که هنوز با تبدیل شدن به یک مجموعه تیمی فاصله دارد- از فرصت‌های زمانی هم به‌نحواحسن استفاده نمی‌کند! و این تیم، هنر استفاده از هنرهای فردی یارانش را هم ندارد! بازیکنان قابلی که در مناسب‌ترین مکان و با درست‌ترین ارتباط‌های حرکتی، حرکت نمی‌کنند! جابه‌جایی نفرات به منظور یافتن ترکیب مناسب در این تیم زیاد است و «بازده» های مربوط به بازی ترکیبی از دو نفره تا سه و چهار نفره کم! در همه حال، جای یک مربی را خالی می‌بینیم! در همه حال امیدها را، نه یک تیم ۱۱ نفره، بلکه ۱۱ نفر «تک-تک» می‌بینیم! تیمی که «ذات» فوتبالش باید تهاجمی باشد، مجبور به دفاع می‌شود و به زیان خود عقب می‌نشیند!تیم امید، بازنده انتخاب‌های حرکتی اش می‌شود! تیمی که سکاندارش را کمیته فنی و اتاق فکر فدراسیون چیده است! حالا فکرآفرینان و تصمیم‌سازان فدراسیون کجایند؟ حالا آن‌ها که مربیان تیم امید را برگماردند، چه دفاعی از حمله خود دارند؟ چرا ساکتند؟ چرا توجیه نمی‌کنند؟ چرا تیم امید، مربیان خود را از بهترین‌ها و کارکشته‌ترین‌ها، برنگزید؟ راه دوری نرویم! خود را گرفتار بازی‌های کلامی نسازیم! امیدها نباختند که بازنده شدند! امیدها روزی باختند که مربی مورد نظر خود را به دست نیاوردند!

اصفهانیان:

دایی گزینه تیم ملی است

عضو هیات رئیسه فدراسیون فوتبال با بیان اینکه علی دایی گزینه سرمربیگری تیم ملی است، گفت: امیدوارم تصمیم نهایی در این ارتباط به زودی گرفته شود. فریدون اصفهانیان، درباره سلب میزبانی از ایران در رقابت های لیگ قهرمانان آسیا گفت: این موضوعی است که نمی شود به سادگی از کنارش گذشت. وظیفه ما در فدراسیون این است که پیگیری کنیم و مسئولان هم در حال بررسی هستند. ان شاءالله که میزبانی را نگیرند ولی اگر این کار را بکنند برای ما خوبیت ندارد. نیاز به رایزنی و ارتباطات زیاد است و باید از حق باشگاه ها دفاع کرد. بعضی باشگاه ها ماه ها و سال ها تلاش کرده اند تا سهمیه آسیایی بگیرند. همینطور حق هواداران است که بازی تیم هایشان را در آسیا را در ایران تماشا کنند. باید دید چه می شود. «باتوجه به حضور برانکو ایوانکوویچ در تیم ملی عمان، انتخاب یحیی گل محمدی به عنوان سرمربی پرسپولیس و مخالفت سپاهان با جدایی امیر قلعه نویی، علی دایی چقدر برای سرمربیگری تیم ملی شانس دارد؟» عضو هیات رئیسه فدراسیون فوتبال در پاسخ به این سئوال گفت: نمی دانم. علی دایی یکی از گزینه های ما است و تصمیم نهایی هم گرفته می شود. باید جلسه هیات رئیسه برگزار شود که هنوز زمانش را اعلام نکرده اند. تکلیف تیم ملی باید زودتر مشخص شود و بنده هم از آقای بهاروند (سرپرست فدراسیون) درخواست می کنم سریعتر جلسه را برگزار کند تا تیم ملی از بلاتکلیفی خارج شود. اصفهانیان درباره اینکه مسعود تابش مدیرعامل سپاهان اعلام کرده امیر قلعه نویی پیشنهاد رسمی برای تیم ملی نداشته و به این ترتیب به نظر می رسد حضور علی دایی روی نیمکت تیم ملی قطعی باشد، تصریح کرد: شاید آقای تابش فردا چیز دیگری بگوید و عنوان کند که پیشنهاد بوده است! دایی یکی از گزینه های ما است و باید ببینیم آقای بهاروند با چه کسی مذاکره کرده است.

مشکل حل نشدنی دیپلماسی ورزشی

ورزش در چنبره تصمیمات غلط و آدم های اشتباه

هومن جعفری

ماجرای درخواست دوباره کشورهای عربی برای حذف میزبانی ایران و اتفاقات بعد از آن، نشان می دهد که ورزش ایران اسیر همان آدم های اشتباه، تفکرات اشتباه و تصمیم گیری های اشتباهی است که هیچ وقت قرار نیست از آن خلاص شویم.

این روزها فوتبال ایران دغدغه های جدیدی دارد. دغدغه این روزهای اهالی فوتبال ایران که خیلی زود هم تعیین تکلیف خواهد شد، پرونده میزبانی ما در مسابقات آسیایی است که بار دیگر با انقلت های کشورهای عربی مواجه شده و کار را به میدان حساسی کشانده است.

کشورهای عربی با استناد به شلیک موشکی پدافند هوای ایران به هواپیمای اوکراینی، آسمان ایران را برای پروازهای خود ناامن خواندند و میزبانی ایران را پرریسک ارزیابی کردند. اتفاق تلخی که با موافقت کمیته مسابقات همراه شد و کار به کمیته اجرایی کشید. آنچه این روزها در کنفدراسیون فوتبال اسیا در حال رخ دادن است، صرفا تعیین تکلیف برای مسابقات لیگ قهرمانان اسیا نیست. نتیجه ای که از دل این کمیته بیرون بیاید، می تواند روی میزبانی ایران در مسابقات مقدماتی جام جهانی نیز اثرگذار باشد ضمن اینکه دامنه آن می تواند به دیگر مسابقات ورزشی و حتی جشنواره های بین المللی در حوزه های ابدی، هنری و فرهنگی نیز کشیده شود.

کار به قصه تلخ هواپیمای اوکراینی نداریم که ماجرای بی اندازه تلخی است و واقعا فکر کردن به آن نیز دردناک است. آنچه در این مورد باید مورد توجه قرار بگیرد چندباره گزیده شدن ما ازهمان اشتباه مهلک تمام دهه های اخیر است.

ما در فدراسیون های ورزشی جهانی به آن صورت نفوذی نداریم. کرسی های بین المللی را به آدم هایی می سپاریم که عمدتا حتی به زبان انگلیسی تسلطی ندارند. آدم های خلق الساعه را به ورزش می آوریم تا کرسی های بین المللی را به راحتی بپرانند. بزرگترین کرسی های جهانی در کمیته بین المللی المپیک، کنفدراسیون فوتبال آسیا، فدراسیون جهانی کشتی و نهادهای مشابه را به دلیل حسادت، کج فهمی و اختلافات بی اهمیت سیاسی به بادفنا دادند.

همین چند سال قبل بود که علی کفاشیان بزرگترین پست اجرایی ایران در ای اف سی بعد از انقلاب را به خاطر عطش قدرت طلبی علی سعیدلو معاون ورزشی محمود احمدی نژاد، از دست داد تا در چنین روزهایی حسرت داشتن آن پست را بخوریم. داستانی که بر سر محمودهاشمی طبا در کمیته بین المللی المپیک نیز آمد تا کرسی اجرایی گرانقیمتی که داشتیم را مفت از دست بدهیم.

این اتفاق بارها و بارها در ورزش ایران در فدراسیون ها و کنفدراسیون های ورزشی مختلف رخ داده است و ما همیشه بازنده بزرگ این بازی بوده ایم.

از سوی دیگر بی اطلاعی مسئولان مختلف ورزش ایران در میادین بین المللی از قوانین حقوقی و از آن مهمتر بی اطلاعی مطلق آنها از زبان انگلیسی یا حتی زبان دومی که بتوان با دیگر نفرات ارتباط برقرار کرد، سبب شده تا ما بازنده برگ اکثر پرونده های حقوقی یا رای گیری های بین المللی باشیم. بی اطلاعی مدیران ورزش ایران از قوانین حقوقی و زبان بین المللی و اصول عقد قراردادها به اندازه ای است که به جرات می توان ادعا کرد ورزش ایران در دهه اخیر ده ها میلیون دلار غرامت و خسارت ورزشی پرداخت کرده است.

ماجرایی که در روزهای اخیر در کنفدراسیون فوتبال آسیا رخ داده وپیش از این نیز تجربه اش کرده بودیم، یک چرخه تکراری است. سرمایه گذاری بیش از اندازه اشتباه علی کفاشیان و مهدی تاج روی شرکای عربی در انتخابات ریاست فدراسیون فوتبال کنفدراسیون فوتبال آسیا در حالی که کشورهای شرق آسیا برای آرای ایران و متحدانش ارزش و احترام بیشتری قائل هستند، کار را به جایی رسانده که ما با دست خودمان کنفدراسیون فوتبال آسیا را دودستی به بحرین و عربستان و امارات تحویل داده ایم!

اینکه فارغ از نتیجه رای گیری امشب و فردای کمیته اجرایی، ما باید در انتخابات بعدی با کشورهای شرق آسیا ائتلاف کنیم، یک امر بدیهی است. تماس ما با کشورهای شرق آسیا یک ضرورت استراتژیک است و باید به آن نگاه ویژه ای داشته باشیم. دستگاه ورزش کشور در بیست و چهارساعت گذشته تلاش کرده تا همه ظرفیت های مغفول مانده دیپلماسی نیم بند خود را فعال کند تا بتواند از سقوط دومینیو وار میزبانی های ورزشی ایران جلوگیری کند.

اینکه از دل این تلاش های دقیقه نودی اتفاق جدیدی رخ بدهد یا خیر معلوم نیست اما آنچه به آن بیش از اندازه نیاز داریم این است که از این وضعیت تلخ کنونی یکبار درس بگیریم. آدم های با سواد ورزشی را تقویت کنیم و از آنها جهت گرفتن کرسی در فدراسیون های بین المللی بهره بگیریم. روسای فدراسیون ها را وادار کنیم تا زبان و حقوق بین الملل را بیاموزند یا دستکم به حد قابل قبولی از آن بهره مند باشند تا بتوانیم کمی در میادین بین المللی عرض اندام کنیم. کاش یکبار یاد بگیریم.

گزارشی از داستان لیدر در فوتبال ایران؛

چرا انتخاب رئیس فدراسیون مهم است؟

علی عالی

این روزها اعضای مجمع فوتبال ایران چون تنِ بی‌سر به‌دنبال چهره‌ای هستند تا آنان را رهبری کند. روزهایی که فوتبال ایران «بی‌پناه» است و اخبارِ بد، کامِ فوتبال‌دوستان را تلخ می‌کند. آخرین خبر، شوکه‌کننده بود و محرومیت ایران از میزبانی نشان می‌دهد با وجود اینکه رئیس سابق فدراسیون فوتبال عضو کمیته ۲۴ نفره هیأت اجرایی است اما همچنان قدمی برداشته نمی‌شود. پیکانِ سیاست به‌سوی فوتبال ایران هدف‌گذاری شده است و فوتبال، رئیسی ندارد که با حقوق بین‌الملل، افکار عمومی و مردانِ تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرِ فوتبال آسیا را اقناع کند. بحرانِ اعتماد؛ حلقه مفقوده چهره‌هایی که بر مسند کار نشسته‌اند و هواداران در نازل‌ترین سطح، حامی‌شان هستند. بر سرِ این فوتبالِ بی‌سر چه آمده که چنین بی سر و صاحب شده است؟

داستانِ سراشیبی فوتبال ایران را باید از سال‌ها دورتر روایت کرد؛ نوزدهم دی‌ماه ۱۳۸۶. اواسط دهه هشتاد، دو نام در ابتدای لیست منتخبینِ مجمع فدراسیون فوتبال قرار گرفت: علی کفاشیان رئیس و مهدی تاج نایب رئیس. علی کفاشیان وقتی به عنوان یکی از گزینه‌های ریاست فدراسیون فوتبال مطرح شد، کمتر عضو مجمعی او را جدی می‌گرفت. او برنامه‌ای هم برای اداره فوتبال نداشت؛ هیچ طرح مکتوبی برای اقناع اعضای مجمع فوتبال از سوی او ارائه نشد. همان زمان محسن صفایی فراهانی رئیس کمیته انتقالی وقت و مسئول برگزاری انتخابات بعد از تعلیق به کفاشیان گفت: «برای چه به فوتبال آمدی؟ اینجا با فدراسیون دوومیدانی متفاوت است. اصلاً برنامه‌ای داری؟» و تنها نامزد ریاست فوتبالِ ایران در مواجهه با چنین پرسشی فقط خندید و گفت: «من همین جوری آمدم و علی‌آبادی رئیس فدراسیون خواهد شد.» و بعد خنده‌ها و بی‌برنامگی‌هایی که دیگر جزوی از سیستمِ مدیریتی کشور شده بود، خرابی‌هایی به بار آورد که قابل مقایسه با هیچ دوره‌ای در فدراسیون فوتبال ایران نیست. داستان مهدی تاج اما متفاوت بود. با شعار «برنامه محوری» آمد اما نتوانست تا آخرین روز طبق برنامه بر سر کار بماند. این مهم‌ترین پیچ تاریخی فوتبال ایران در یک دهه گذشته است. مهدی تاج استعفا کرده است و حیدر بهاروند، یکی از مدیران کم‌حاشیه و آرام فوتبال ایران زمام امور را به دست گرفته و همین می‌تواند تضمین انتخاباتِ سالم برای فدراسیون فوتبال باشد. سرپرستی که می‌خواهد در آرامش، انتخابات را برگزار کند و صندلی را تحویل رئیس آینده دهد. دورانِ پر تنشِ ریاست علی کفاشیان و مهدی تاج به پایان رسید. جایگزین او کیست؟ رئیس بعدی فدراسیونِ فوتبال ایران احتمالاً یک «ویرانه» تحویل خواهد گرفت. فدراسیون به سکون رسید و از حرکت بازماند. قدم‌های برداشته شده به مقصد نرسید و هیچ‌کدام از دو رئیسِ سابق، گزارشی ارائه نکردند تا چشم‌ها بازتر و گوش‌ها شنواتر شود. یکی از پرسش‌هایی که کمتر به آن پرداخته می‌شود، این است که رئیسِ آینده فدراسیون فوتبال ایران باید چه خصوصیاتی برای اداره فوتبال داشته باشد؟

یک

انگیزه؛ مدیر و کارکنان دو عنصر مهم در مدیریت فدراسیون فوتبال ایران هستند. آنها اگر برنامه‌ای در کار باشد باید با هم کار کنند، پشتیبان هم باشند و به وظایف خود عمل کنند. اساسِ کارِ موفق، «انگیزه» است. استمرارِ موفقیت‌های یک فعالیت مرهون همین نکته است. فوتبال ایران نیازمند انگیزه‌های تازه است تا گام‌های مهم در درون کشور، آسیا و جهان بردارد. گام‌هایی متوازن در حوزه‌های زنان و فوتبال پایه. گام‌هایی استوار در ساختار لیگ داخلی. گام‌هایی حساب شده برای تیم ملی. قدم‌هایی حساب شده برای بازگرداندن اعتبارِ کمرنگ شده، برای جایگاه‌های از دست رفته و به‌دست نیامده. این مهم جز با مدیران و کارمندان پرانگیزه اتفاق نمی‌افتد تا قطار فوتبال ایران را به حرکت دربیاورند.

دو

هنوز اساسنامه؟ در حالی‌که کنارِ گوشِ ما، قطر، خود را برای برگزاری جام‌جهانی آماده می‌کند، فوتبال ایران درگیر این سؤال است: «چرا فوتبال هنوز اساسنامه ندارد؟» نیاز قطر به ساخت ورزشگاه‌ها و مراکز تفریحی و اقامتی برای مسابقات جام جهانی فوتبال باعث شده که بزرگترین و موفق‌ترین شرکت‌های عمرانی برای ساخت این ورزشگاه‌ها و مراکز به قطر بیایند و اقتصاد قطر را دستخوش تغییرات مثبتی کنند. بانک ملی قطر در گزارشی قید کرده که سرمایه‌گذاری‌ها در صنعت ساخت‌وساز، نقطه عطفی برای ایجاد یک اقتصاد مبتنی بر دانش در این کشور موسوم به «چشم‌انداز ۲۰۳۰» است. علاوه بر آن، میزبانی جام جهانی ابزاری کلیدی برای دستیابی این کشور به هدف بلندمدتِ مدرن‌سازی اقتصاد محسوب می‌شود. با توجه به اینکه ایجاد و رشد یک اقتصاد مبتنی بر دانش، نیازمند سرمایه و نیروی انسانی است، میزبانی جام جهانی ۲۰۲۲ را می‌توان فرصتی برای اقتصاد قطر دانست.

برگزاری این رویداد بزرگ ورزشی به این کشور کمک می‌کند تا نیروی انسانی ماهر و متخصص خود را از سایر نقاط جهان جذب کند اما بحث‌ها در فوتبالِ ایران در نازل‌ترین سطح است؛ هنوز در بدیهیات مانده‌ایم و پاسخی برای پرسش‌های ابتدایی نداریم و ابتدایی‌ترین مسائل، محلِ نزاع است. فوتبال ایران اسیرِ آدم‌های تکراری است. افرادی که در تولیدِ ادبیاتِ فوتبال ناتوان هستند و ایده‌ای برای اداره خانواده بزرگ فوتبال ندارند. نویسنده اعتقاد دارد نمی‌توان همه افراد باتجربه را کنار گذاشت، اتفاقاً باید از این افراد استفاده برد اما این روشی که در پیش گرفتیم نیاز به بازنگری جدی دارد. تنها راه برون‌رفت از این وضعیت، «فعالیتِ جمعی» است. مدلِ مطلوب برای وضع موجود همین است. راهی جز استفاده از مردان و زنانی دانا، جوان، باتجربه، برنامه‌محور، دنیا دیده و با تفکری اقتصادی نداریم. اشتباه را نباید با اشتباه جبران کرد. جبرانِ اشتباه را باید با راهکار همراه کرد. باید بپذیریم روش‌های گذشته منسوخ بوده که نتیجه‌اش وضع موجود است؛ حرکت بر سطح و دوری از عمق. ادبیاتِ جاری فوتبال ایران نیاز به بازنگری تازه دارد.

سه

اداره جمعی؛ فوتبال فراتر از یک بازی معمولی است. همانند اجرای یک نمایشنامه، روی سن به نام مستطیل سبز که هم دیالوگ دارد، هم میزان‌سن، هم بازیگر و البته کارگردان. فوتبال پدیده اجتماعی است و به ما می‌آموزد چگونه تمرین، تکرار و تجربه کنیم. فوتبال به ما یاد می‌دهد چگونه با کارِ گروهی به نتیجه برسیم. چگونه کنار همدیگر به موفقیت برسیم. چگونه با همدیگر بیاموزیم و چگونه زندگی کنیم، بجنگیم و شجاع باشیم. فدراسیون فوتبال ایران هم باید جمعی اداره شود. محسن صفایی‌فراهانی بیست‌وپنجم دی‌ماه ۱۳۸۶ در روز معارفه علی کفاشیان و اعضای جدید هیأت‌رئیسه فدراسیون فوتبال گفت: «در انتخابات فدراسیون فوتبال نیز گفتم که اساسنامه جدید با اساسنامه گذشته، ماهیتش تفاوت کرده است. در هیأت رئیسه گذشته رئیس با هیأت رئیسه مسئولیت مشترک نداشتند، ولی هم‌اکنون رئیس به همراه دیگر اعضا به صورت یک تیم این مسئولیت سنگین را انجام می‌دهند و همه فشارها بر دوش یک فرد نیست. امروزه دیگر مسائل و مشکلات فوتبال، تنها مربوط به زمین فوتبال نیست و باید خیلی گسترده‌تر از آن فکر کنیم. فوتبال مقوله‌ای است که می‌تواند در شرایط یک کشور نیز تأثیرگذار باشد. بنابراین فدراسیون جدید با توجه به مسئولیت چهارساله‌ای که از مجمع گرفته می‌تواند با حمایت مجمع به کار خود ادامه دهد.»۱ فوتبال ایران نیازمندِ «اجماع ملی» برای «نجات فوتبال» است. افرادی انتخاب شوند که بتوانند چرخ‌های به گِل نشسته فوتبال ایران را به حرکت درآورد و این افراد، ویژگی‌های منحصر به فردی داشته باشند. ما در همه این سال‌ها مدیر نساختیم اما می‌شود مدیرانی را یافت که در قالبِ اجماع ملی کار کنند، نوآوری داشته باشند و با برنامه حرکت کنند. افرادی که از دلِ اجماع ملی انتخاب می‌شوند، همراه‌تر، هماهنگ‌تر، مشورت‌پذیرتر و عقلانی‌تر هستند. توقع از وزیر ورزش و دیگر اعضای مجمع فدراسیون فوتبال این است که آغاز کننده این موج باشند. این راه، نزدیک‌ترین، مهم‌ترین و کوتاه‌ترین مسیر برای تحول است. آنچه امروز می‌بینیم، فرسنگ‌ها با فضای داخلی و بین‌المللی فاصله دارد و شاهد ضربات جبران‌ناپذیری به‌دلیل فقدان این نقشه راه در همه این سال‌ها بودیم. در همه این سال‌ها اگر رویه درست‌تر و حساب‌شده‌تری داشتیم، منجر به پرورش بسیاری از نیروها می‌شد اما نگاه حذفی موجب شد هرگز شاهد رویش‌های تازه در سطح بالا نباشیم. خط‌کش گذاشتیم و آدم‌ها را حذف کردیم. به‌جای نگاه انبساطی، نگاه انقباضی داشتیم. به‌جای نگاه جمعی، نگاه فردی داشتیم. به‌جای کارِ گروهی، فردی تلاش کردیم؛ دور از چشمِ دیگران. اگر اجماع ملی برای فدراسیون فوتبال ایران شکل بگیرد، افراد با مشورت‌پذیری بالا انتخاب خواهند شد چون خود را وامدار گروه بزرگی در پشت‌سر خود می‌بینند و آنگاه به رفتارِ متعهدانه‌تری می‌رسیم. مشورت در این گزاره به‌معنای دخالت نیست، به‌معنای بازی دادن همه نیروهای فعال برای نجاتِ فوتبال است.

چهار

شهامت؛ دیوید ویسکات در کتابش می‌نویسد: «اگر نتوانید تغییر کنید، نمی‌توانید رشد کنید. اگر نتوانید رشد کنید، نمی‌توانید بهترین باشید. اگر نتوانید بهترین باشید، نمی‌توانید شاد باشید و اگر نتوانید شاد باشید، چه چیز دیگر مهم است؟» فوتبال ایران نیاز به تغییر، رشد، بهترین بودن و شاد زیستن دارد. فوتبال ایران باید محلی برای «لذت بردن» باشد. اگر فوتبال ایران بخواهد مثل همیشه همان کاری را انجام دهد که قبلاً انجام می‌داد، دیگر آنچه که قبلاً به دست می‌آوردیم را به‌دست نخواهیم آورد، چراکه دنیا تغییر کرده است. شهامت تغییر کردن به فرد این امکان را می‌دهد که بتواند واقعیت‌های وجودی‌اش که برای او کاربردی ندارند و مانع پیشرفتش می‌شوند را رها کند. فوتبال ایران محتاج رها شدن از مدیریت سنتی است. محتاج رها شدن از کمک‌های دولتی. محتاج فاصله گرفتن از ابهامات مالی. فاصله از اداره هیأتی. فوتبال ایران سال‌هاست اعتماد به نفسش را از دست داده است. «شهامت» حلقه مفقوده مدیریت فوتبال ایران است. از آن‌سو، قبولِ مسئولیتِ اداره فدراسیون فوتبال در این شرایط بغرنج اقتصادی نیازمند شهامت و شجاعت است و پیدا کردن افرادی که حاضر باشند بیایند و در «این فوتبال» کارِ بزرگی کنند، کار آسانی نیست؛ البته اگر نخواهیم دنبالِ همان آدم‌های تکراری باشیم.

پنج

کارآفرین به جای مدیر؛ در نظر گرفتن فوتبال به عنوان استعاره برای هر مقوله مرتبط به کسب و کار ممکن است عجیب به نظر بیاید اما باید پذیرفت کنترل بودجه در یک فدراسیون یا یک باشگاه با فراست می‌تواند شباهت‌های زیادی به کارآفرینی داشته باشد. خروجی مدیریت در این سال‌ها مشخص و نتیجه روشن است؛ ورشکستگی فوتبال. فوتبال نیاز به چهره‌ای اقتصادی، جوان اما پرتجربه و به روز دارد تا در قامت یک «کارآفرین» وارد شود. فردی که از فرصت‌های حاصل از شبکه‌های تحت مدیریتش استفاده می‌کند و با شناسایی حوزه‌هایی که می‌تواند در آنها مؤثر باشد، منابعِ موجود را بهبود می‌بخشد. هدف این خواهد بود که به شناسایی شرایط و رویه‌هایی منجر شود که سرمایه‌گذاری‌های تجاری ناگهانی با گرایش اجتماعی در آنها شکل گرفته باشد. این مورد می‌تواند شامل ایجاد سازمان‌های جدیدی باشد که به محیط اجتماعی، اقتصادی وابسته هستند. کارآفرینی در فدراسیون فوتبال، تکوینِ استحکامِ سرمایه‌گذاری را با فراهم آوردن فعالیت‌های تجاری بهبود می‌بخشد. این حوزه از کارآفرینی با بهره‌گیری از جهانی شدن و سبک زندگی کارآفرینانه، ترغیب به سرمایه‌گذاری‌های تجاری جدید می‌کند و می‌تواند برای گسترش سرمایه‌گذاری‌های تجاری، در مسیری فراتر از منابع موجود حرکت کند. استفاده از مهارت‌های اجتماعی و دانشِ بازار، اولیه‌ترین رویه‌های این تفکر است. از یاد نبریم فوتبال در بسیاری از کشورها، محلِ درآمدهای کلان است. مدیرِ کارآفرین به دنبال نوآوری است. به دنبالِ چشم‌اندازی رشدگرا، ریسک‌پذیری حساب شده، انعطاف‌پذیری، خلاقیت و تکرار است. فرق یک کارآفرین سازمانی با یک مدیر در همین است که به‌احتمال زیاد به‌صورت فعالانه برای منابع سود بکر و بالقوه در جست‌وجو است. آنها با شناختی که به دست می‌آورند، محصولات و خدمات جدیدی را که در حال حاضر وجود ندارند، شناسایی می‌کنند.

شش

آینده فوتبال؛ ما نیاز به افرادی داریم که اصولِ مدرن را برای فوتبال طراحی کنند. بتوانند گسلِ عمیقی که میانِ فوتبال و افکار عمومی ایجاد شده است را پر کنند چراکه فوتبال، آسیبِ سنگینی در حوزه سرمایه اجتماعی به بار آورده است که به‌همین راحتی‌ها فراموش نمی‌شود. اشتباهات بعدی سنگین‌تر و هزینه‌هایش به‌مراتب بیشتر خواهد بود. ما نیاز به نگاه جمعی و جذبی داریم. فوتبال ایران در نقطه عطفی تاریخی قرار گرفته است. فرصتی که می‌تواند منجر به انتخاب فردی شود که فراتر از مسائل جناحی، خطی و سیاسی باشد. همه ما -مخاطبان، مدیران و حتی اعضای مجمع- که این سطور را می‌خوانیم، گزینه‌هایی در ذهن داریم اما باید رئیس و اعضای هیأت رئیسه‌ای را انتخاب کنیم که «کارآمدی» داشته باشند، حرفه‌ای مدیریت کنند و مسئولیت‌پذیر و متعهد باشند چون این تصمیم بی‌سابقه است، خروجی، کاری تازه، مدرن، نو و بی‌سابقه خواهد بود. برای کارِ نو، نیاز به افرادی نو و تفکراتی نو داریم. در این تیم، آدم‌های باتجربه و کارآمد هم حضور دارند و بخشی از این پازل خواهند بود. فدراسیون‌داری در این سال‌ها کاملاً غلط جلو رفت و «مدل مطلوب»، تغییر وضع موجود است. این دردِ مشترک، درمانِ مشترک می‌طلبد و افرادی که این فاکتورها را دارند، «خیرِ مشترک» به فوتبال ایران می‌رسانند. از تجربیاتِ پرهزینه دوری کنیم، ورود ناکارآمدها را محدود کنیم. با ذره‌بین دنبال افرادی باشیم که به فعالیتِ تیمی اعتقاد دارند و خودشان هم تیم داشته باشند. افرادی که کارآمدی دارند و مسئولیت‌پذیرند. در عینِ تعامل به مسئولیتِ دوطرفه معتقدند. باتوجه به وضعیت بحرانی و اسفباری که در تاریخ فوتبال ایران کم‌سابقه یا بی‌سابقه است، باید به این تصمیم برسیم. تصمیمی با رگه‌های عقلانی که کمترین خطا را دارد و گرایش به نخبه‌گرایی دارد. آیا بیست‌وپنجم اسفندماه امسال به این نقطه خواهیم رسید؟

اخبار

دایی گزینه فدراسیون؛ وزارت مخالف است

هیئت‌رئیسه فدراسیون فوتبال در آخرین جلسه خود مصوب کرد مربی بعدی تیم ملی ایرانی باشد. اصلاً به همین دلیل بود که محمود اسلامیان عضو هیئت‌رئیسه بعد از خروج از فدراسیون رسماً اعلام کرد گزینه خارجی حذف و مربی بعدی ایرانی خواهد بود. این را دیگر اعضای هیئت‌رئیسه هم تأیید کردند. نزدیک به یک هفته بعد، ابراهیم شکوری سرپرست دبیر کلی فدراسیون فوتبال، اما پرده از اتفاقی جدید برداشت و گفت: «نه، گزینه خارجی هم در لیست ما هست.»

پشت پرده این اتفاق، اما حکایت از نفوذ ساختمان بالای سئول روی ساختمان پایین سئول داشت؛ یعنی وزارت ورزش روی فدراسیون فوتبال. بعد از آنکه اعضای هیئت‌رئیسه اعلام کردند گزینه بعدی ایرانی خواهد بود، وزیر ورزش پیام داد این وزارتخانه باب مذاکره با برانکو را باز می‌کند تا دوباره سرمربی خارجی برای نیمکت ایران بیاورد (البته آن زمان هنوز برانکو سر از عمان در نیاورده بود)، موضوعی که البته اعضای هیئت‌رئیسه با آن زیاد موافق نیستند. دلیل هم مشخص است، ترس آن‌ها این است که مبادا یک مربی خارجی بیاورند و به سرنوست همکاری با مربیانی، چون استراماچونی، کالدرون و ویلموتس دچار شوند. این سه مربی به دلیل آنکه موفق نشدند دستمزد خود را سر موقع بگیرند، قراردادشان را یک طرفه فسخ کردند و حالا هر کدام در فیفا خواسته‌های متفاوتی از باشگاه‌ها و فدراسیون فوتبال دارند. نگرانی عضو هیئت‌رئیسه این است که مبادا برانکو هم بیاید و بعد از سه ماه بدون پول فسخ کند و برود و دوباره یک پرونده مالی علیه ایران شکل بگیرد و آن‌ها به دردسر بیفتند. همین حالا فدراسیون درگیر شکایت مارک ویلموتس بلژیکی است و امیدوار است از این ماجرا به سلامتی عبور کند.

با وجود نگرانی‌های فدراسیون فوتبال وزارت ورزش روی نام برانکو تأکید دارد. در این سو، اما هیئت‌رئیسه به جمع‌بندی نهایی درباره نیمکت رسیده است؛ گزینه همه اعضا ایرانی است. روز گذشته یکی از اعضای فدراسیون فوتبال در این باره گفت: «بله، در این شرایط اقتصادی گزینه ما قطعاً ایرانی است و منتظر هستیم تا تکلیف مذاکرات با برانکو روشن شود.»

فدراسیون فوتبال در جمع‌بندی به دو گزینه رسید که یکی علی دایی بود و دیگری امیر قلعه‌نویی. در ادامه، اما تنها یک گزینه باقی ماند؛ علی دایی. او سابقه نشستن روی نیمکت تیم ملی ایران را دارد و البته نشد با او به جام جهانی ۲۰۱۰ برسیم. دایی بعد از برکناری بارها و بارها گفت اگر می‌ماند می‌توانست در سه بازی پایانی که قطبی جای او را گرفت موفق باشد و ایران را به جام جهانی ببرد. دایی وجهه بین‌المللی خوبی دارد و از سویی ارتباط فوق العاده نزدیکش با بازیکنان تیم ملی می‌تواند شرایط را برای او روی نیمکت مهیاتر کند. همین حالا اکثر بازیکنان نامی ایران از جمله مسعود شجاعی، سردار آزمون، مهدی طارمی، کریم انصاری‌فرد، علیرضا بیرانوند و... شدیداً حامی حضور علی دایی در تیم ملی هستند. فدراسیون فوتبال هم با اشراف به این موضوع، او را گزینه نهایی خود برای نیمکت کرده است. در این بین مذاکراتی هم با دایی صورت گرفته که او در آخرین مذاکرات گفته: «برای حضور در تیم ملی مشکلی ندارم و اتفاقاً بسیار با انگیزه هستم.»

این از فدراسیون؛ می‌ماند وزارت ورزش. منابع موثق در وزارتخانه فاش کردند مسعود سلطانی‌فر وزیر ورزش چندان موافق علی دایی نیست. اینکه پشت پرده چه مشکلاتی وجود دارد، مشخص نیست، اما تا این لحظه وزیر ورزش که بارها گفته تصمیم را به خود فدراسیون واگذار کرده، با حضور دایی مخالفت کرده است.

خجالت بکشید، کرانچار از پدرتان هم بزرگتر است

محمدرضا خلعتبری به مصاحبه‌های رضا شکاری و علی شجاعی علیه زلاتکو کرانچار واکنش نشان داد.محمدرضا خلعتبری گفت: دیدن مصاحبه‌های دو بازیکن جوان که اول راه هستند و نحوه تفکر و حرف زدن‌شان خیلی ناراحتم کرده است، آقای شکاری گفته شب‌ها می‌دیدیم کرانچار از اردو می‌رفت، اما نمی‌دیدیم برگردد. آیا او بازیکن بوده یا نگهبان هتل یا مسئول حراست تیم امید؟ یعنی تا ساعت یک شب بیدار بوده و در لابی می‌نشسته تا ببیند کرانچار وارد محل اردو می‌شود؟ آیا بازیکنی که تا پاسی از شب بیدار بماند و بخواهد در کار سرمربی‌اش فضولی کند حرفه‌ای است؟ آیا بازیکن حق دارد بگوید کرانچار تاکتیک بلد نبود؟ آقای کرانچار سرمربی من بوده و یک مربی کاربلد و متواضع است، دیگر هم قرار نیست در ایران کار کند یا این مصاحبه را بخواند، اما انصاف حکم می‌کند حقیقت را بگویم.خلعتبری ادامه داد: کرانچار سال‌ها مربی دیناموزاگرب بوده و چند عنوان قهرمانی دارد، حالا آمده از آقای استیلی که هم‌صنف خودش است گلایه کرده، به ما بازیکنان ربطی ندارد در بحث بزرگترها مداخله کنیم. مگر بچه در ب